

ورود آن مسدود است و عمارت بالای آن مفقود گویند  
 که یکی از غلامان بعضی اروام که در باطن بخت نفس و نفاق  
 گرفتار بود بستانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سلطرت  
 ورود و هدم عمارت نمود خدا له الله و دهره \* بیرغرس \* شیخ  
 مسجد الدین میگوید بیرغرس بفتح غین معجمه و سکون راست  
 بمعنی درخت نشانیدن و بعضی بتحریک راء بر وزن شجر نیز  
 ضبط کرده و میگویند بسیاری از اهل مدینه را شنیدم که غین  
 را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی و متعارف  
 الآن در مردم ضم غین است چاهی است در شرقی شمالی  
 مسجد قبا قریب نصف میل و غرس نام مواضعی است که در  
 حوالی اویند چاهی بزرگ است که پیرالماء بیشتر از ده دره و بر  
 آب و خضرتی غالب است و او را درجه است که بدان راه درون  
 چاه در آیند و در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائه تجدید یافته به ثبوت  
 رسیده است که آن حضرت از روی وضو کرده و بقیه وضو را هم در روی  
 انداخته و ابن حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک از بیرغرس  
 آب میطلبید و میگفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 را که از روی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن  
 اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور  
 فرمود که من امشب دیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح  
 کرده ام پس صبح کرد آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر پیر  
 غرس و وضو ساخت و بزاق خود را در روی انداخت و غسلی

پیش آنحضرت بهان یه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت  
 و این ماجه بسند جیل آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم وصیت کرده بود که مواعیل از رحلت بهفت قریه آب از  
 بیرمن که بیرغرس است غسل دهند و آن حضرت در حالت  
 حیات نیز از آب وی میخورد و نیز آمده است که آن حضرت  
 بعلی مرتضی سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر  
 کنم بهفت قریه آب بیرغرس که بند دهان آنها نکشاده باشند  
 غسل دهی و از امام محمد باقر سلام الله علیه و علی ابانته الکرام  
 نیز آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بیرغرس بود و  
 در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه و سلم ✽ بیر رومه ✽  
 بضم راء مهمله و سکون و اروقیل بالهمزة چاه عظیم است  
 شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آب اورد رعایت لطافت  
 و نهایت عل و بت که در وصف نگنجد و در حدیث آمده که  
 ✽ نعم القلیب قلیب المزنی ✽ و مزنی همان رومه است که چاه  
 ازان او بود و عثمان بن عفان رضی الله عنه از وی خرید و تصدق  
 کرده بود نقل است که چون امیر المومنین عثمان بن عفان  
 رضی الله عنه حل یش نبوی صلی الله علیه و سلم شنید نصف آن  
 بیرصد شرا بتیاع نمود و تصدق کرد صاحب چاه چون دید  
 که هجوم خلایق بر سر آب بسیار شد و او را از نصیب وی که در  
 چاه بود مانع می آیند نصف ثانی نیز بانند ک چیزی بدست  
 عثمان رضی الله عنه بغر وخت و این شیبه از روایت زهری

می آرد که آن حضرت فرمود \* من بشتوی رومه یشرب رواء  
فی الجنة \* پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال  
خود بخرید و تصدق کرد و بغوی از بشیر اسلامی آورد است که  
چون قل رومها جرین در من بنه منوره بکثرت انجا میل و آب  
شیرین درین بلك شریفه کمتر بود سردی بود از بی غفار که چاه  
چشمه را در اشت حکه او را رومه میگفتند قربه از آب جلی  
میفر و خت روزی سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را  
بمقابله چشمه که تراد بهشت باشد بدست من بفروش عرض  
کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی  
پید انیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر بشنید  
به سی و پنج هزار درهم آنرا بخرید و بر مسلمانان وقف کرد و  
این عمل البر می آرد که این پیران یهودی بود که آب آنرا  
بدست مسلمانان میفر و خت حضرت رسالت پناه صلی الله  
علیه وسلم در اشتراکی آن ترغیب فرمود و مشتری و پرا بشارت  
بجنت داد پس امیر المومنین عثمان نصف آنرا بد و از ده هزار  
و درهم بخرید چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود  
تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت و نسائی و  
قرمندی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله  
عنه محاصر و کردند بد آن قوم فرمود سوگند میدهم شما را  
بخون او بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
رسلم بد بنه قل روم آورد و در روی آب شیرین وجودند اشت

غیر آب رومه فرمود هر که بیرون رومه را بخورد او را مثل آنچه در  
 بهشت برین عطا کنند و من او را بخردم و بر غنی و فقیر و  
 ابن السبیل وقف کردم و نیز آن حضرت فرمود صلی الله علیه  
 و سلم هر که تجهیز جیش عسره کند واجب گردد او را بهشت  
 و من تجهیز کردم گفتند اری میدانیم و در صحیح نیز مثل این  
 روایت آمده و وجود این بیرون رومه از وقت جاهلیت است منهدم  
 شد بود و در حد و در خمسین و سبعماید تجدید یافت و از آنکه  
 در بعضی روایات آمده است که ❁ من حفر بیرون رومه فله الجنة ❁  
 ظاهر میشود که در آن وقت نیز بحفر و اصلاح احتیاج داشت  
 والله اعلم ❁ بیربضاعة ❁ بضم الباء الموحدة طی المشهور و حکمی  
 کسر ها و الضاد المعجمة و قیل بالمهملة و آخرها عین مهملة  
 بیرون است نزدیک بباب شامی منینه منوره بر همین سالیک طریق  
 مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب  
 رضی الله عنه در خبر است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 بر بیربضاعة آمد و در لو آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب را  
 با بزاز مبارک خورد هم در چاه انداخت و هم در زمان آن  
 سرور هر که بیمار میشد او را با آب بضاعة غسلی میدادند و  
 ببرکت آن شفای عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت ابی بکر  
 رضی الله عنهما روایت کرده اند که هر که بیمار میشد سه روز  
 او را با آب بیربضاعة غسل میدادیم صحت می یافت و ابوداؤد  
 و احمد و ترمذی و غیر ایشان از ابوسعید خدری روایت آورده

اند که روزی پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از پیر  
 بضاعه برای تو آب می آرند و در روی لحوم کلاب و محایض و  
 نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است او را هیچ چیز  
 ناپاک نگرداند و نسائی نیز از روایت ابوسعید آورده که  
 به پیغمبر خداصلی الله علیه وسلم گذشتم و او بر پیر بضاعه وضو  
 میکرد گفتم یا رسول الله باین آب وضو میکنی و حال آنکه  
 چیزهای پلید در روی می اندازند فرمود ✽ الماء لا ینجسه  
 شیء ✽ و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت براق خود را  
 در پیر بضاعه انداخت و از آب روی بخورد و او را بخیر و برکت  
 دعا کرد و از ابی اسید که صاحب پیر بضاعه بود آورده اند که  
 گفت بعد از آنکه آن حضرت براق مبارک خود را در پیر  
 انداخت ما از آب او میخوردیم و بد و تبرک می جستیم یکبار  
 میوه بستان ما که پیر بضاعه در روی بود مقطوع شد شکایت  
 بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول بیابانی  
 است که میوه را میزد و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه  
 بیابانی بگو ✽ بسم الله اجمی رسول الله ✽ چون ابواسید بحکم  
 آن حضرت این کلمه را بر خواند او از شنید یا ابا اسید مرا  
 عمو کن و در حضور جناب رسالت مبرکه که بعد ازین هرگز گورد  
 خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی بیاموزم که به برکت آن  
 هیچ نکبتی بتو و اهل بیت تو نرسد و آن آیه الکرسی است چون  
 ابواسید صورت حال بحضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات

آمد و عرض کرد فرمود وی هر چه گفت راست گفت و اینک  
 دروغ گو است همیشه گوید که رجال این حدیث ثقات اند  
 و بعضی آن را تضعیف کرده و الله اعلم و الآن این بئر  
 بضاعه در بستان بعضی اروام در آمد که زیارت آن باسانی دست  
 ندند \* بئر البصه \* بضم الباء الموحدة و تخفیف الصاد المهملة  
 قریب بقیع است بر یسار طریق قبا که از جانب بقیع تحت حصار  
 ملینه مکرمه رود این عدی از روایت ابی سعید خدری می  
 آرد که روزی آن سرور علیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود پیش  
 تو از سل و چیزی هست تا سر خود را بدان بشویم که امروز  
 روز جمعه است گفتم هست سد بر آوردم و در ملازمت آن  
 حضرت به بئر بصره رفتم پس وی صلی الله علیه وسلم سر مبارک  
 را پشت و غسله را هم در چاه انداخت و این بئر را در جات  
 است و ابوی بسیار نزدیک است \* بئر حاء \* این لفظ را  
 بوجوه متعدده خوانند و اند چنانچه شرح حدیث تحقیق آن  
 کرده و اشهر وجوه براء موقوف و حاء مقصور است و حاء نام  
 مردیست یازنی که بئر ابوی اضاقت کرده اند و بعضی گویند  
 نام مکانی که این بئر در وست شمالی مسجد شریف نبویست  
 متصل دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد  
 وصول بوی از مسجد شریف در غایت قرب بود گویند که وی  
 صلی الله علیه و آله وسلم اکثر اوقات در آن موضع می در آمد  
 و در سایه اشجار روی می نشست و از آب او میخورد و حدیث

صیحه آمده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از نخل  
 و احب و اعزاز اموال نزد وی بپسرها بود مستقیماً مسجون رسول  
 خدا در وی می در آمد و آب او می خورد و ابو طلحه انرا بر ذوی  
 الارحام خود تصدق کرده و ابی وحسان از اولی الارحام او بودند  
 حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت با وی گفتند چرا  
 صدقه ای طلحه را می فروشی گفت چون نفروشم که صاعی از  
 هر صاعی از درهم می خورد معاویه در انجا قصری بنا کرد بر موضع  
 قصری که اول در انجا بود از بنی جزبیله و از ابو جعفر منصور نیز  
 در انجا قصری بود و الان این بیورد رحل یقه صغیره است و در وی  
 مسجلی صغیر است آب شیرین دارد و هوای مروح و مقامی  
 پر حضور ✽ پیر العین ✽ بکسر عین مهمله و سکون هاء و عوالی  
 مدینه است شرقی مسجل قباد رستان بزرگ مربعی شرفاً  
 را در وی زراعت و اشجار بسیار است مقامی نظیف و لطیف  
 است هر و انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بر وی رسید و وضو کرده  
 نماز کند آمده صلی الله علیه و سلم و ذکر باقی ابار و اموال  
 و صدقات و اغراس آنحضرت و باقی مساجد که در اسفار  
 و غزوات در بلاد متفرقه در آن جا شرف شهود و حضور ارزانی  
 داشته و عیون و اوردیه و احماء و بقاع و اطام و اعمال مدینه  
 مطهره در تواریخ این بلد معظمه مبین و مسطور است بجهت  
 اختصار و عدم اتساع وقت از ذکر و بیان آن تقریبی واقع شد و از  
 عیون ملاحظه وی که الان جاری و منتفع به است عین زر قاست

که از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم با هر  
 معاویه در وقتی که عامل مدینه منوره بود آنرا اجوا  
 نموده و بدین مظهره آورده آب آورد رعایت عنایت و لطافت  
 که شرح آن جز بن ورق ممکن نباشد و از جمله آورده آنچه  
 مشهور و متبرک است ✽ وادی العقیق ✽ است که در احادیث  
 نبوی فضایل آن ذکر یافته است و در اشعار عرب ذکر آن خارج  
 از حد احصا و قوع یافته قال قایلهم ✽ شعر ✽ یا صاحبی  
 هل العقیق فقف به ✽ متوالها ان کنت لست بواله ✽ شیخ  
 عبد الهادی سوری گوید ✽ حی العقیق ودمع جفنگ مطلق  
 قد بد الحسن البدیع المطلق ✽ قد صادنی فیہ نزال احور ✽  
 قیلت عنه واشتیاقی مطلق ✽ عبد السلام بن یوسف میگوید  
 ✽ شعر ✽ علی ساکن البطن العقیق سلام ✽ وان اسهرونی  
 بالفراق وناموا ✽ خطرتم علی النوم وهو مجلل ✽ وحللتهم  
 التعلیب وهو حرام ✽ ودر حدیث صحیح از ابن عمر آمده است  
 که از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که در شان وادی  
 عقیق میفرمود امشب فرشته بر من آمد و گفت ✽ صل فی هذا  
 الوادی المبارک ✽ ودر حدیث دیگر از عمر امه رضی الله عنه  
 که ✽ العقیق وادی مبارک ✽ واز انس روایت کرده اند که  
 گفت وقتی با رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیرون مدینه  
 بجانب وادی عقیق رفتم فرمود ای انس مظهره از آب این  
 وادی پر کن که ما او را دوست میداریم و او ما را دوست



میدان و از سلمه بن الاکوع روایت است که گفت که من میل و وحش  
 بسیار میکردم و کوشتهای را بحضرت رسالت بهل یه میفرستادم  
 روزی بهلا زمت آورد سیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصیل  
 وحش رفته بودم فرمود اگر من میل انستم تا وادی عقیق  
 به مشایعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی عقیق از جانب  
 قبله مدینه منوره است از طریق ماشی که مسافت میان او و  
 قبا میسرت یکروز بلکه زیاده است و از آن جا از ذی الحلیفه  
 گذشته و غربی بیرون روم رسید بهل یه مطهره میوسد و در کثرت  
 میلان این وادی واردیه دیگر حکایات نقل کرده اند که  
 از عجائب و غرائب است والله تعالی اعلم ✽

### ✽ باب یازدهم ✽

✽ در ذکر بعضی اماکن منیقه و مشاهد ✽

✽ شریفه که در طریق مکه معظمه و ✽

✽ مدینه منوره ما ثور و مشهور اند ✽

علمای سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حان فطمان حدود  
 آثار اند مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار و غزوات ماثور  
 و مشهور اند جمع کرده اکثر از آنها درین زمان مبهم و  
 مجهول گشته و معالم و مبانی آنها مندرس و مطموس شک غیر  
 از چیزی از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس  
 موطن که مردم باد را ک سعادت شهود و زیارت آنها  
 مستعمل اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد

است که در طریق مکه مکرمه و من بنه مشرفه واقع اند ✽ مسجد  
 ذی الحلیفه ✽ که بعضی از ارباب مناسک آن را مسجد الشجره  
 نیز گفته اند در حدیث صحیح آمده که آن حضرت صلی الله  
 علیه و سلم در حین عزیمت مکه که از لایبرای عصره بود و ثانیاً  
 از جهت حج رسایه درخت سمرة که در ذی الحلیفه بود نشسته و  
 نمازگزارده و شب نیز در آنجا بوده بهم از آنجا احرام بسته و الان  
 میقات اهل مکه بنه منوره و محل احرام ایشان همین ذی الحلیفه  
 است و مسجد کبری که در آنجا بود و بطول زمان منهدم شده  
 بود در سنده اهل بی و ستین و ثمانه ایه تجدید یافته و نماز آن حضرت  
 در مسجد به جانب اسطوانه وسطی بود و شجره نیز همک زمان  
 موضع بود مطری گوید که در جهت قبله این مسجد کبری مسجد بی  
 دیگر است خرد تر از آن مقلد از یک تیر انداز تواند بود که  
 آن حضرت در روی نمازگزارده باشد سهمنودی میگوبد که  
 این مسجد صغیر را ✽ مسجد المعرس ✽ گویند چنانکه در  
 روایت این عمر رضی الله عنهما آمده است که آن حضرت در  
 حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده و نماز  
 گزارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام  
 گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج  
 آن حضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس روی  
 رضی الله عنه نیز در حین وصول این موضع تعری معرس مرور  
 انبیا میکرد و تعریس مینمود دیگر از مساجل که در طریق مکه

مکرمه اند \* مسجد شرف الروحا \* است و روحا موضوعیست که میان او و مدینه مکرمه چهل و یک میل است و در صحیح مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از روی در جانب مدینه مطهره وادی سیاله است و نزد شرف روحا مسجدیست بر همین طریق چون از مدینه منوره بکه معظمه روند بروایت ابن عمر ثابت شد است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در روی نمازگزاران و وادی سیاله بعد از زمان سعدت نشان آنحضرت معمور و مسکون شده بود و عیون و عمارت بسیار در آن جا حد و ثابته و از جانب والی مدینه با سکینه در روی حاکمی بود و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحه روزگار ماند و رهنوز پشاهان بعضی آثار و اطلال استند لال بر عمارت آن میتوان کرد و بر ممر قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل سیاله بود و سهمودی میگوید که مردم آن را قبور شهدا گویند شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمه آن آمده معلوم میشود و او را وادی بنی سالم گویند بطنی بود از عرب حجاز و الآن از آن دیار و اهل آن رسمی و اثری نماند و سیاله و اهل آن همه را سیل فنا برد و آنجا جبلی است که آنرا جبل و رقان گویند و عرق الظبیه نیز نامند آوردند که اول غزوه که آن حضرت کرد غزوه ابواب و چون بروحان نزد عرق الظبیه رسید فرمود که میل افیل نام این جبل یعنی رقان چیست نام او حمت

است بفتح حا و سکون میم بعد ازان دعا کرد و فرمود \* اللهم  
 بارک فیه و بارک لاهله فیه \* بعد ازان فرمود مید انیل که  
 نام این وادی چیست این سجاسج است و این واد بست از  
 اودیة جنت و هفتاد پیغمبر پیش از من در وی نماز کند آرد  
 اند و موسی بن عمران طی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار  
 نفر از بنی اسرائیل در اینجا نزول کرده و در عباد قطوانی  
 پوشید و بر ناقه و رقاسوار بود و قیامت قائم نشود تا عیسی  
 بن مریم نیز بقصد حج یا عمره برین وادی ننگد و ابو عبیده  
 بکوی گفته که قبر مضر بن نزار که از اجله آن حضرت است  
 صلی الله علیه و آله و سلم در روحاست و در واد عار و حا  
 مسجد یست در طرف جبل بریسار سائلک طریق مکه مکرمه که  
 از مدینه رود او را \* مسجد الغزاله \* گویند سرور انبیا  
 صلی الله علیه و سلم در وی نماز کند آرد و در اینجا وضو یست  
 که او را نازیه گویند عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در آنجا  
 نزول میفرمود و میگفت \* هذا منزل رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم \* و در آن جا درختی بود که چون ابن عمر  
 در آنجا نزول میکرد و وضو میساخت بقیة آب در بینخ درخت  
 می افگند و میگفت \* هکذا رایت رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم \* و بروایتی آمده که برگردد درخت میگردید و در  
 بینخ او آب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوة  
 والسلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریق

که آن حضرت از مدینه متبرکه که بکوه محترمه سلوک فرموده  
 در جانب یسار و بمیانک و در زمان قدیم همان راه میرفت و  
 او را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوات الله و سلامه  
 علیهم اجمعین چون بقصد حج بکوه مکرمه می آمدند از آن  
 راه سلوک میکردند و در آن راه چاه هست که او را بئر السقیا  
 گویند بر ثنیه جبلی که نام او هر شاست و الان راه دیگر که بر  
 همین طریق است مسلوک میگردد و علمای سیر بسیاری از  
 مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و  
 مدینه مکرمه ذکر کرده اند که الآن علامات و آثار آن مجبول  
 و مطموس شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله اثری  
 از آنها میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او  
 بکحل هدایت مکتحل و دیدن باطنش بنور عنایت منور و اسع  
 پوشیدنی نیست که بر جمیع این جبال و مغاور و او دیده و اما کن  
 چه نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال  
 احمدی ساطع و لامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکانه  
 نیست که منظور نظر سعادت اثر آن حضرت و ناظر جمال بهجت  
 مآل آنسر و روشنشدن باشد صلی الله علیه و آله و سلم ✽ بیت ✽  
 پیر زمین که نسیمی ز زلف او زده است ✽ هنوز از دم آن  
 بوی عشق می آید ✽ مسجد بد ر ✽ بد ر موضعی است مشهور از  
 غزوات سید المرسلین صلی الله علیه و سلم نام وادیست اول  
 غزوه از غزوات سید المرسلین در آنجا بود و سبب عزت اسلام

و شوکت مسلمانان و نگویند ساری کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است در آنجا برای آن حضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه که اورا بشاخهای خرما و امثال آن پوشیدند و باشند بعد از آن در آن مکان مسجدی بنا کردند که الان موجود است و از مقامات متبرکه که این موضع قبور شهد است که در این غزوه بشرف شهادت رسیدند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور و معروف است آنست که از جانب بالای قبور شهدا که تل رنگ است و از نقاره مانند چیزی مسموع میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم شده است اکثر علما بر آنند که این را اصلی نیست و صحتی نه چیز نیست که از پیشش باد در آن موضع آوازی پیدا می شود و بعضی از متأخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و مد رک مان شود و الله اعلم سهمنودی ذکر مسجد مذکور در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین است \* مسجد خلیص \* است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد و عینی در آنجا مسجدی بود که آن حضرت در روی نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمایه است سلطان روم تجلید آن مسجد کرده و عین رادر صحن آن جاری ساخته و سهمنودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد

دیگر است در حره عقبه که از اصل فریه تا آنجا سه میل است و  
 نیز وی میگوید که قلید بضم قاف نیز که در بیم منزل است از  
 خلیص بجانب مدینه مطهره بر همین طریق مسجد است و خیمه  
 ام معبد که آن حضرت و ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا  
 رسیده اند و بمعجزه آن حضرت شیوازستان گوسفند او بر آمله  
 در قلید بود \* مسجد سرف<sup>ن</sup> \* است بفتح سین و کسر را قریب  
 تنعم بسه میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المومنین  
 میمونه رضی الله عنهما در آنجا است و تزویج و زفاف او نیز درین  
 مکان بوده است \* مسجد التنعم \* تنعم نام محلی است که  
 از مکه مکرمه احرام عمره از آنجا بندند سهم نودی میگوید که  
 در آنجا رخنی بود و چاهها در روی مسجدی بود مر پیغمبر را  
 صلی الله علیه وسلم انھی و الان مسجد مشهور در روی مسجد  
 عایشه است رضی الله عنهما که با مر آن حضرت در حج و داع  
 احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهور تر است از  
 آنکه وصف آن نویسنده \* مسجد ذی طوی \* ذی طوی  
 چاه است متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده  
 است که آن حضرت علیه السلام در حین قل و م مکه مشرفه آنجا  
 نزول فرموده بود و بیتوت نمود و نزد صبح مکه در آمد و  
 مصلی آن حضرت بر آنکه غبط بود غیر آن مسجدی که الان  
 بنا یافته و الله اعلم

مسجد شرف بفتح سین و کسر را



## \* باب دوازدهم \*

\* در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان \*

\* فضایل وی و ذکر مقابر متبرکه که \*

\* در وی مشهور و معلوم اند \*

در صحیح مسلم از عائشه<sup>ص</sup> یقه روایت می آرد که شبی آن حضرت صلی الله علیه و سلم بخانه من تشریف امیل اشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت \* السلام علیکم دار قوم مومنین و اتاکم ما توعدون و انا انشاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد \* و در روایت دیگر از عائشه<sup>ص</sup> که آنحضرت از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلی الله علیه و سلم برآمدم از جهت غیرت آنکه مبارک در خانه یکی از نساء خود را این تا آن حضرت به بقیع رسید و بسیار بایستاد و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن آن حضرت بخانه در آمدم و بخفتم چون اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود یا عائشه چه حال داری و چه شد ترا که مضطرب مینمائی صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهی که پیش خود دیدم مگر تو بودی گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعنف بر سینه من زد فرمود تو گمان بردی که خدا رسول خدا بر تو حیفا کنند گفتم یا رسول الله از خدا



چیزی بوشیک نیست چنین است که میفرمائی ولیکن چه کنم  
 که مراجعت بشری برین داشت بعد از آن فرمود جبرئیل  
 بر من آمد و هم از بیرون خانه نداد و از تو پنهان داشت  
 من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل است که چون توجاه  
 از تن برکنه باشی درون خانه نه در آید و نیز گمان بردم که  
 تود و خوانی بیل ایت نکردم تا متوحش نگردی و وحی آورد  
 که پروردگار تو حکم میکند که براه بقیع بیرون ای و مرایشان  
 را استغفار کن و لفظ عاد روایت نسائی اینچنین آمده \*  
 السلام علیکم دار قوم مومنین و انا و ایاکم متواعدون غدا  
 مواکلون \* و در بعضی روایت این نیز زیادت کرده \* اللهم  
 لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعد هم \* و در روایت بیهقی آمده  
 که این قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده \* السلام علیکم  
 اهل القبور و ینقر الله لنا و لکم انتم لنا سلف و نحن بالاثر \* و از  
 ابی موهبه مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت  
 است که نیم شبی آن حضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امرش  
 است که بر اهل بقیع روم و برای ایشان آموزش خواهم پس  
 در ملازمت آن حضرت شدم بر اهل بقیع آمد و با یستاده فرمود  
 \* السلام علیکم یا اهل المقابر لهین ما اصبحتم فیها مما اصبح  
 الناس فیها اقبلت الفتن کقطع اللیل المعظم یتبع اخرها اولها  
 الاخرة شر من الاولى \* بعد از آن فرمود یا ابا موهبه مغایم  
 خزان در نیابرم آوردند و مرا مخیر ساختند و آنکه خلود

و نیاز اختیار کنیم یا حصول درجات و مراتب در جنت یا بلقاي  
 پروردگار مسارعت کنیم من همان لقای پروردگار خود را  
 اختیار کردم ابو موهبه میگوید گفتیم یا رسول الله مفاتیح  
 خزاین دنیا را بستان بعد از آن به بهشت در آمد فرمود لا والله  
 یا ابا موهبه من لقای پروردگار خود را خواهم بعد از آن از  
 بقیع برگشت و در سری که هم بد آن درد ازین دار فناء رحلت  
 فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم و نیز آمده  
 است که آن حضرت بوقیع غرق آمد و سه بار گفت \* السلام  
 علیکم یا اهل القبور \* و نیز فرمود بیاسائید ای گد شنگان  
 خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما حادث گورد و بعد  
 از آن روی با اصحاب آورد و فرمود ایشان یعنی گد شنگان  
 بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند  
 همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان انفاق  
 اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را  
 بر ما زیادتى چیست فرمود ایشان در گد شتند و از  
 اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما بعد  
 ازین چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر برزند  
 و ابو هریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه  
 و آله وسلم بجانب مقبره برآمد و فرمود \* السلام علیکم دار  
 قوم مومنین و انا انشاء الله بکم لاحقون \* و فرمود ای کاش  
 برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله ما نه برادران

توایم فرمود شما اصحاب من آید برادران من آنها اند که بعد  
از من بیایند و ایشان هنوز با قلم وجود قدم ننهادند من  
فوط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید  
از امت تو و تو او را نداند یک باشدی او را چگونه شناسی فرمود  
یکی از شما را اسپان باشند سیاه و اسپان دیگر غره دار سفید  
پا یا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نمیشناسد و امتان من  
نیز در روز قیامت سفید جبهه و سفید با بر صفت اسپان من کور  
بر خیزند از آثار و خود رحل پست آمد است که از مقبره بقیع  
هفتاد هزار کس بر خیزند که بی حساب در بهشت در آیند  
رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشد و آن جماعه  
باشند که داغ نپسوختنند و خال بدن نمیگرفتند و توکل بر خدا ایتعالی  
میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع شده باز یادت  
آنکه افسون نمی خوانند و من اوقات نمیگرددند و از مصعب بن  
الزبیر آمد که روی از طریق بقیع پهلینه منوره می آمد و با وی  
شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت بود چون  
نظرش بر بقیع افتاد گفت همین است همین است مصعب او را  
بخود خواند و از کیفیت ابن سخن پرسید که چه معنی دارد  
گفت که ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد  
میان این دو سنگستان محفوف بنخیل نام او گفته هفتاد هزار  
کس از روی بر خیزند بر صورت بدن منیر و مثل این خبر و اخبار  
دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل بنی حرام

در جانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که یعنی طریق مساجد  
 فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته  
 و الآن آن مقبره مندرج شده و عادت دفن موتی در روی  
 انقطاع پل گرفته و احادیث و اخبار که در فضایل بقیع و دفن  
 اموات در روی و محبت آن حضرت و اصحاب او در موت  
 پل مدینه منوره و بشارت بشغاعات و شهادت آن حضرت مرکسی  
 را که در روی میورد و مقبور گردد بسیار است و در حدیث آمده  
 اول کسی که از زمین برخیزد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم  
 بعد از آن ابو بکر بعد از آن عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن  
 اهل مکه و نیز در حدیث آمده است \* من مات باحد الحرمین  
 بعث من الامنین يوم القيمة \* و در حدیثی دیگر آمده است  
 که در مقبره و روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی  
 افتاب و ماه در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان و  
 از کعب اخبار روایت است که در تورات آمده که بر مقبره  
 بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود اطراف او بگیرند و در  
 بهشت بیفشانند اما آنها را که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند  
 که در حیطه حصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان  
 آن حضرت و بعد از وی متوفی شده اند درین مقبره متبرکه که  
 در حیطه حصر مدفون اند قاضی عیاض در مدارک از امام  
 مالک نقل میکند که مقلان هزاران صحابه رضوان الله تعالی  
 علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از

عبارات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم وعلماى تا بعین و  
 غیر ایشان رحمة الله علیهم و غالب آنست که قبور ایشان  
 بعینها معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شد و  
 باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و کنایات اسما متعارف  
 نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مند رس و مطموس گشته  
 وانکه در بن زمان بعضی قبور و قبایب متعین ساخته اند نظر  
 بغالب ظن و اخذ به بعضی روایات و اخبار و آرد درین باب  
 خواهند بود و الا حقیقت حال برین نهج است که بیان کرده  
 شد کذا قال السهمودی وانه اعلم \* فصل \* از آنچه  
 معروف است از قبور شریفه این مقبره معظمه بطریق عین یا  
 جهت \* قبر ابراهیم \* بن رسول الله صلی الله علیه و سلم \*  
 و قبر عثمان بن مظعون \* رضی الله عنه و روی اول کسی است  
 که در زمین بقیع مدفون شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و  
 سلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع  
 دفن کنید تا ما را درین باب سلفی باشد و فرمود \* فنعم  
 السلف سلفنا عثمان بن مظعون \* و در بقیع دران زمان غرق  
 که نوعی از درخت است بسیار بود و ازین جهت این موضع  
 شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس از آن درختان را  
 بریدند و زمین بر آوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند  
 و مدفون رضی الله عنه شرقی دار عقیل است که الان قبه  
 اورانجا است و ان حضرت او را در آنجا نام کرده و این موضع

وسط بقیع است و در خبر است که عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم عرض نمودند تا او را در کنام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از بس سنگی زیادت آمد آنسرور صلی الله علیه و سلم آنرا برداشت و بجانب پایان قبر نصب کرد و بروایتی در جانب سرنهاد و چون مروان بن الحکم والی مدینه منوره شک روزی به او و موضع قبر عثمان بن مظعون افتاد فرمود تا آن سنگ را از نجا برد آورند و بدو انداختند گفت نخواهم که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا بدان ممتاز و معین باشد بنوامیه او را برین امر ملامت کردند و گفتند بد کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود گرفته در انجا نهاد بود برداشتی گفت اکنون که این حکم کردیم انرا تغییر نتوانیم داد و بروایتی امر کرد تا آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و ابودرد در روایت جیل می آید که چون عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود آستینها را مالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر خود را علامت کنم و هر که از اهل بیت من بمیرد همین جا دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه آنسرور بود

هر گاه بروی می ایستاد بی حجاب نظرش بخانه آن حضرت  
 می افتاد بعد ازان که میل نا ابراهیم بن رسول الله صلی الله  
 علیه وسلم فوت کرد و روی شش ماه بود و بقولی زیاده ازان  
 فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و  
 فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام  
 خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که آن حضرت  
 بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و  
 پیش ازان بر هیچ قبری آب نپاشید بودند و بر قبر وی سنگ ریزها  
 چیدند چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد ازان که  
 قبر ابراهیم در بقیع شک هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند  
 و بقیع غرقل جای مقابر مسلمین گشت \* قبر رقیه بنت رسول  
 الله \* صلی الله علیه وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود \*  
 الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون \* هم نزدیک قبر وی دفنش  
 کردند در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعه  
 از نساء بروی گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشانرا بنیاد  
 منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دست  
 عمر گرفت و فرمود بگن او تا بگیرند هر چه از دست و زبان  
 آید از شیطان است و گریه بی نوحه منع نیست روایت است  
 که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه میگزیست  
 و پیغمبر خدا صلوات الله علیه بطرف جامه خود اشک از  
 رخسار او پاک میکرد و مشهور آنست که آن حضرت در وقت

فوت رقیه حاضر نبود عثمان راضی الله عنه بر مرض وی گذاشته بغزوه بد رمتوجه شد و چون زید بن حارثه بشارت فتح غزوه بد را آورد عثمان را دید که بر قبر وی ایستاده است و او را دفن میکند و آنچه بصحت رسید است حضور آن حضرت است صلی الله علیه وسلم بردفن ام کلثوم و شاید که خبر اول که اماده حضور میکند دروست یا در زینب که در سنه ثمان نقل کرده میدید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزد یک قبر عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزدفن عثمان بن مظعون و نهادن سنگ نزد قبر او فرمود \* ادفن الیه من مات من اهلی انتهى \* و الآن قبه ایست قریب همین موضع که اورا قبه بنات رسول الله صلی الله علیه وسلم گویند \* قبر فاطمه بنت اسد \* ام امیر المومنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه وی نیز بر روایت محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب نزد یک بقبر سیدنا ابراهیم و عثمان بن مظعون مدفون است و روایات دیگر نیز معاضد رسول این روایت آمد سهمنودی گویند پس آنچه الآن اعتقاد مردم است در قبه مشهور بقبه فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد اگرچه بعضی مورخان نیز موافق ان ذکر کرده اند میگویند که چگونه روا باشد که سرور انبیا با وجود آن همه محبت و عنایت که در باره وی داشته او را در موضعی بعید که از بقیع است دفن کند با آنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون



فرمود \* اذ فن الیه من مات من اهلی \* و چون مشهد عثمان بن عفان رضی الله عنه بحقیقت داخل بقیع نیست و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتر است از وی پس در فن وی رضی الله عنها در آن در غایت بعد باشد از محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند که چون وقت وفات فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت فرمود که چون وی بگنجد مرا خبر کن پس بفرمود تا در موضع مسجدی که امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر کنند و لحد ساختند و چون از کندن قبر فارغ شدند سرور انبیا صلی الله علیه و سلم در قبرد آمد و در لحد بخفت و قرآن خواند بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود بر آورد و فرمود تا داخل کفن او ساختند و هم نزدیک قبر وی بنه تکبیر نماز کند و فرمود هیچکس از ضغطه قبر این نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله ولا القاسم یعنی فرزند عزیز آن حضرت قاسم نام داشت با آنکه در صغرسن از عالم رفته فرمود ولا ابراهیم یعنی از قاسم چه گوئید ابراهیم که صغیرتر از وی رفته این نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که آن حضرت در جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل فوت کرد فرمود بر خیزید تا بسوی ما در خود رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع هر چه تمامتر بصفت \* کان علی و سهم الطیر \* در